

مرثیه‌ای بر صنایع دستی ایران

آی‌دا فریدی - گزارش تصویری پیش رو در ادامه روایت‌های **سمن** و درباره صنایع دستی ایران و بازارچه تاریخی عودلاجان در بازار بزرگ تهران است. محله عودلاجان، یکی از محله‌های قدیمی تهران است که در محدوده بازار بزرگ تهران واقع شده است. عودلاجان یکی از پنج محله قدیمی تهران در حاشیه بازار است که از جنوب به خیابان پانزده خرداد و از شمال به خیابان امیرکبیر و سرچشمه، از غرب به خیابان ناصرخسرو و ضلع شرقی آن به امامزاده یحیی محدود می‌شود. زبان بومی مردم عودلاجان در زمان‌های قدیم «تاتی» بود. نام قدیم این محله به زبان تاتی «او-دراجین» بوده که به معنای جای تقسیم آب است.

بازارچه عودلاجان به نیت ساماندهی صنایع دستی در بازار تهران بازسازی شده است. مرکزی که قرار بود با استفاده از امتیاز بافت تاریخی و فرسوده خیابان پانزده خرداد، محلی برای فروش و معرفی صنایع دستی ایران باشد. یکی از طرح‌های شهردار در راستای تقویت بخش گردشگری پایتخت. خیلی قبل‌تر از آن، خیابان ویلا در مرکز تهران به‌عنوان بورس فروش صنایع دستی ایران شناخته می‌شد. خیابانی که حدود دو سال گذشته به همت شهردار تهران و رئیس سازمان میراث فرهنگی «گذر صنایع دستی تهران» نام‌گذاری شد.

اما خیابان ویلا و بازارچه تاریخی عودلاجان چقدر توانستند در معرفی و احیای صنایع دستی ایران موفق باشند؟ داستان غم‌انگیز صنایع دستی ایران که فقط از سوی مخاطب خارجی قدر دانسته می‌شود، داستانی قدیمی است که ربطی به محل فروش آنها ندارد. صنایع دستی ایران از سوی هموطنانش به محاق رفته است. چه در بافت تاریخی عودلاجان، چه در خیابان ویلا و چه در بازارچه‌های داخلی و نمایشگاه‌های بین‌المللی مشتری قدردانی ندارد.

«صنایع دستی در ایران مرده است!» این جمله‌ای است که یکی از فروشندگان صنایع دستی در بازارچه عودلاجان می‌گوید. از احوال این روزهایشان می‌پرسم؛ می‌گوید که قرار بود اینجا بشود مرکز صنایع دستی ایران. اوایل که کرونا نبود و گردشگر رفت و آمد داشت، خوب بود و بیشتر مشتری‌های ما گردشگرهای خارجی بودند. فروشندگان دیگر مخاطب خارجی را مخاطب بهتری برای صنایع دستی ایران می‌دانند و می‌گویند که زمانی پنج مغازه در بازارچه عودلاجان داشته اما الان فقط یک مغازه دارد.

اضافه می‌کند که بعد از شیوع کرونا و قطع رفت‌وآمد گردشگرها با اینکه قیمت‌ها پایین‌تر آمده اما مشتری نیست. شاید در هفته یک مشتری! با اینکه قیمت مس دو برابر شده از سال گذشته، تغییر قیمت نداشته‌ایم. مس سال گذشته کیلویی ۹۰ هزار تومان بوده الان ۱۹۰ هزار تومان شده است. تنها صنفی هستیم که قیمت‌هایمان ثابت بوده و در برخی موارد حتی پایین هم آمده است. سر درد و دلش باز می‌شود؛ کارگاه‌های تولید صنایع دستی در شهرستان‌ها کارها را به تهران می‌فرستند و حاضرند پول را عید بگیرند، فقط برای اینکه کارگاه فعال باشد و هنرمند بیکار نماند. تنها چیزی که گران نشده صنایع دستی است. در اصفهان هر روز چند مغازه صنایع دستی ورشکسته و بسته می‌شود و ۴۰، ۳۰ درصد این افراد شغل خودشان را از دست می‌دهند. در همین راسته عودلاجان بیشتر مغازه‌ها یا بسته‌اند یا در حال واگذاری سرفقلی مغازه خود هستند. به تمام این مشکلات مالیات را هم اضافه کنید. فروشندگانی که هفته‌ای یک مشتری دارد، چرا باید مالیات بدهد؟ برای ساختن عودلاجان یک‌سوم هزینه را از ما و یک‌سوم را از میراث فرهنگی گرفتند. برای ایجاد بافت تاریخی عودلاجان از هر مغازه مبلغی و از ما هم ۱۴ میلیون تومان گرفتند.

اینجا تنها نگاهی گذرا به مشکلات آنهاست که سال‌هاست در این صنف کار می‌کنند. حتی فروشندگان هم مشکل صنایع دستی ایران را - یا وجود نامدار بودنش در جهان - مشکل فرهنگی می‌دانند. ما مخاطبان خوبی برای صنایع دستی کشورمان نیستیم!

تمام این مشکلات یک طرف و مشتری ایرانی یک طرف. تلفیق هنر و صنعت است که در واژه‌های بنام میراث فرهنگی خلاصه شده اما کیست که قدر بداند...

